



انترناسیونال

۴۸۴ طبیعه

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-Communist Party of Iran

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم جنبش
بازگرداندن



hekmat.public-archive.net

منصور حکمت

یکشنبه ۳ دی ۱۳۹۱، ۲۳ دسامبر ۲۰۱۲ - ۱۲ صفحه

چشم انداز نزدیکی و اتحاد نیروهای کمونیسم کارگری

این نوشته بر مبنای سمیناری به همین نام که در ۱۷ نوامبر ۲۰۱۲ در استکهلم برگزار شد تدوین شده است.

سطح اجتماعی کل جنبش چپ و هر فردی که خود را کمونیست میدانند نیز طرف خطاب این بحث هست. به این معنی می‌خواهم بگویم این بحث به یک طیف وسیع در جامعه، بسیار وسیع تر از احزاب موجود و سازمانهای فعال در خارج و یا داخل کشور نیز مربوط میشود و من امیدوارم که در همین سطح وسیع هم به این سمینار توجه بشود و بحث را دنبال کنند. همانطور که اعلام شد این سمینار همین الان دارد زنده از اینترنت پخش میشود و حتما ما فیلم سمینار را و متن کتبی آنرا هم بزودی منتشر میکنیم. امیدوارم این بحث طرف توجه هر کسی که خودش را کمونیست کارگری میدانند و یا کلا به سرنوشت چپ و فعالیت و مبارزه چپها و کمونیستها در جامعه ایران علاقمند است قرار بگیرد. بعد از این نکات مقدماتی وارد اصل موضوع میشویم.

بحث بر سر چه نیست

چرا این بحث در این مقطع مطرح میشود؟ برای اینکه روشن تر بتوان توضیح داد که بحث بر سر چیست شاید بهتر باشد اول بگوئیم بحث بر سر چه نیست.

میگذرد این سمینار برگزار میشود. مضمون بحث همانست که من در نشستها و مذاکرات قبلی با دوستان مطرح کرده ام. امیدوارم اینجا با شرح و بسط بیشتر و جامع تری موضوع مطرح و باز بشود ولی بحث اساسا همانست. وقتی از نیروهای کمونیسم کارگری، که در عنوان این سمینار آمده، صحبت میکنیم منظور فقط سازمانها و تشکلهای موجود که تحت این نام فعالیت میکنند نیست. در سطح جامعه و در مقیاس وسیعتر این عنوان نیروهای خیلی بیشتری را در بر میگیرد. بخش اعظم این نیروها در ایران هستند، در کردستان هستند و بخشی هم حتی بشکل منفرد در خارج کشور هستند. فعالینی که خودشان را لزوما عضو هیچ سازمان حزبی نمیدانند ولی بالاخره یا سابقه فعالیت به عنوان کمونیست کارگری داشته اند و یا امروز خود را فعال این جنبش میدانند ولی در هر حال بخاطر تاریخچه ای که پشت سر گذاشته ایم و مسائلی که پیش آمده است الان منفرد هستند. علاوه بر این نیروهای منفرد کمونیسم کارگری، در یک

سمینارهای انجمن مارکس هم بعدا به این نتیجه رسیدیم که بهترست این جلسه در استکهلم برگزار شود و به شکل سمینار شخصی برگزار بشود. البته این امر به این معنا نیست که این بحث در حزب ما مطرح نشده و یا رفقای دفتر سیاسی و رهبری حزب در این مورد بی نظرند. بلکه به این معنی هست که این سمینار را من برگزار میکنم و در این بحث همانقدر افراد خارج از حزب مورد خطاب هستند که اعضای حزب. اعضا و کادرهای حزب در یک سطح وسیعی از طریق این سمینار با این بحث آشنا میشوند. ما در دو ماه گذشته نشستهایی با بعضی از رفقا و دوستان داشتیم و این بحث را مطرح کردیم و تلاش هم کردیم که در یک سطح وسیعتری این نشستها انجام بشود ولی موانعی پیش آمد که آنطور که ما فکر میکردیم و انتظار داشتیم نتوانیم سریعا نشستهای مختلفی با نیروهای مختلف داشته باشیم بالاخره انجام نشد. و حتی اگر چنین میشد بالاخره این بحث میباید علنی مطرح میشد. در هر حال امروز بعد از دو ماه که از شروع این تلاشها



میکنیم. امیدوارم فرصت کافی باشد که در مورد خود این موضوع و زمینه های سیاسی آن و غیره صحبت کنیم و دوستانی که در این سمینار شرکت کرده اند هم فرصت طرح سئوالات و یا نظرات خودشان را داشته باشند. خوشحال میشوم که نظرات رفقا را بشنوم. نکته اول اینکه این یک سمینار شخصی است و حزبی نیست. ابتدا قرار بود این را بعنوان سمینار انجمن مارکس تورتو اعلام کنیم چون میدانید

خیلی خوش آمدید. همانطور که از قبل اعلام شده و همه مطلع هستید قرارست در این سمینار در مورد چشم انداز نزدیکی و اتحاد نیروهای مختلف کمونیسم کارگری صحبت کنیم. ابتدا لازمست بعنوان مقدمه بگویم که این بحث که الان به شکل علنی مطرح میشود نزدیک به دو ماه است با رفقا و نیروهای مختلفی در میان گذاشته ایم. خلاصه ای از سابقه این بحث را توضیح میدهم و اینکه چرا در این مقطع بحث را علنی مطرح

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

چشم انداز نزدیکی و اتحاد نیروهای کمونیسم کارگری

این بحث نزدیکی و اتحاد نیروهای کمونیسم کارگری یک بحث سیاسی است که در این مقطع معنی میدهد. یعنی این بحث را دو یا سه سال پیش نمیشد مطرح کرد. این بحثی است که امروز معنی میدهد و این را باز میکنم. اما همین مربوط بودن بحث اتحاد به شرایط سیاسی امروز به این معنی است که این یک بحث عمومی بر سر اینکه اصولا خویست کمونیستها متحد بشوند نیست. این امر پایه ای است که ممکن است هرکس مانیفست را خوانده باشد قبول داشته باشد. کارگران جهان متحد شوید و به همین اعتبار و قبل از آن کمونیستهای جهان متحد شوید. این نقطه عزیمت من نیست. اگر چنین بود میشد این بحث را پنج سال پیش و ده سال پیش هم مطرح کرد. بنابراین من از یک بحث علی العموم و اصولی و پرنسیپال اتحاد کمونیستها حرکت نمیکنم. حتما این یک جنبه موضوع هست. بالاخره در یک سطح اجتماعی همه انتظار دارند کمونیستها به طرف وحدت و گرد آمدن نیروها بروند و نه به طرف تفرقه. منتهی متأسفانه سابقه چپ طوری شده است که هر حزبی بیشتر از چهار سال در اپوزیسیون باشد شروع میکند به پراکنده شدن و انشعاب دادن و غیره. (در مورد اینکه در حزب ما چه اتفاقی افتاد بعدا توضیح میدهم). و کم کم فراموش شده است که کمونیستها برای وصل کردن آمده اند. از انترناسیونال اول تا تاریخچه بلشویکها و غیره می بینید اساسا تمام تلاش این بوده است که هر چه بیشتر کمونیستها نیرو گرد بیآورند. بخصوص امروز در دنیائی که تمام ارتشها و رسانه ها و مدیا و احزاب حکومتی و غیر حکومتی

راست با امکاناتی صدها و هزاران برابر چپ جامعه و نیروهای طبقه کارگر در دست طبقه حاکم است آنوقت متوجه میشوید که در چنین دنیائی خیلی بیشتر از گذشته لازم است که کمونیستها هرجا میتوانند متحد بشوند. هر جا از نظر سیاسی راه باز است و حتی اگر یک منفذ کوچکی از امکان

اتحاد می بینند آن را از دور تشخیص بدهند و تمام تلاش خود را بکار ببرند برای اینکه نیروهای هر چه بیشتری گرد هم جمع بشوند.

این از نظر اصولی. این یک جنبه کار هست اما همانطور که گفتم اساس صحبت من این نیست. اگر چنین بود میتوانستید پرسید خوب تازه مگر مانیفست را خوانده ای! و تازه فهمیده ای کمونیستها بهترست دو هم جمع بشوند؟! سه سال پیش چهار سال پیش و در آن مقطع انشعابات چرا این بحث مطرح نبود؟! بنا بر این بحث مشخصا سیاسی و مربوط به امروز است و نه اصولی و کلی.

نکته دوم اینکه این بحث بر سر اتحاد عمل و پلاتفرم مشترک و بیانیه مشترک و غیره هم نیست. این هم در کل مثبت است و من با آن مخالفتی ندارم. اگر این سمینار به این نتیجه هم برسد بالاخره یک گام بجلوست ولی حتی برای آنکه به اینجا

برسیم باید افق خیلی وسیعتری در مقابل خودمان بگذاریم و بحث را در قالب اتحاد ببینیم. بنابراین بحث این سمینار نه در مورد اتحاد عمل است و نه یک بحث کلی اتحاد کمونیستها. این یک بحث سیاسی است که از یک ضرورت و امکان سیاسی که امروز بوجود آمده و امروز معنی میدهد ناشی میشود. و به این

اتحاد از شرایط سیاسی امروز ناشی میشود.

صحنه های من اساسا به سه قسمت تقسیم میشود. یکی ضرورت سیاسی اتحاد یعنی توضیح آنچه که در بالا اشاره کردم، دوم امکان سیاسی اتحاد و موانعی که بر سر آن قرار دارد و چطور میتوان بر این موانع فائق آمد، و سوم نقشه عمل ما چیست، عملا این بحث به کجا میرسد و چه قدمهایی باید برداشته و چه کارهایی باید کرد.

" امروز در دنیائی که تمام ارتشها و رسانه ها و مدیا و احزاب حکومتی و غیر حکومتی راست با امکاناتی صدها و هزاران برابر چپ جامعه و نیروهای طبقه کارگر در دست طبقه حاکم است ... در چنین دنیائی خیلی بیشتر از گذشته لازم است که کمونیستها هرجا میتوانند متحد بشوند. هر جا از نظر سیاسی راه باز است و حتی اگر یک منفذ کوچکی از امکان اتحاد می بینند آن را از دور تشخیص بدهند و تمام تلاش خود را بکار ببرند برای اینکه نیروهای هر چه بیشتری گرد هم جمع بشوند."

امیدوارم فرصت باشد که هر سه قسمت را در این سمینار بیوشانم.

جهت گیری تازه

بحث اتحاد قبل از هر چیز یک جهتگیری سیاسی است. برای من و فکر میکنم برای حزب ما این جهتگیری تازه است. ما و احزاب و نیروهای دیگری که خود را کمونیسم کارگری مینامند و حتی نیروهایی که در همان دوره منصور حکمت از ما جدا شدند تا بحال در دوره ای به سر میبردیم که میبایست نظرات و مواضع خودمان را در تمایز از همدیگر مطرح میکردیم و مطرح هم کردیم و بر سر این تمایزات پلمیکها و جدل نظری وسیعی در گرفت. تا یکی دو سال پیش جهتگیری ما، وجه همت ما و دیگر نیروها کمونیسم کارگری این بود که تمایزات را روشن کنیم. و بگوئیم چرا با بقیه نیستیم و چرا ما با هم نیستیم. این تمایزات برجسته بود و هویت

میداد و این تعریف میکرد هر نیروئی را. حتی کسی که منفرد بود و با سازمانی نبود باید توضیح میداد که با وجود اینکه یک اکتیویست کمونیسم کارگری است و با اینکه کمونیسم کارگری یک رکن هویتی اش فعالیت و پراتیک است، با اینهمه چرا من با هیچ سازمانی نیستم.

بر خلاف این نوع برخوردها، بحث این سمینار بر سر با هم بودن است و بنابراین قبل از هر چیز بحث بر سر یک جهتگیری تازه است. حتی اگر معتقد باشیم نقشه عملی که بعدا مطرح میکنم ممکن نیست و بجائی نمیرسد و استقبالی از آن نمیشود - در بدترین حالت - حتی در این صورت هم از نظر من این بحث ضروری است چون با یک دید دیگری و از یک پلاتفرم دیگری و در یک فضای دیگری و دوره دیگری به رابطه خودش با بقیه چپ و بخصوص چپی که از کمونیسم کارگری برخاسته و خودش را کمونیسم کارگری مینامد، نگاه میکند.

این اولین تغییری است مستقل از اینکه این امر اتحاد چقدر عملا پیش بود و یا نبود. این سیاستی است که من تلاش میکنم در حزب ما به رویکرد و نحوه برخورد ما به بقیه نیروهای کمونیسم کارگری تبدیل بشود. همانطور که گفتم تا یکسال پیش اینطور نبود موضوع این نیست که ما دیر متوجه شدیم. در ادامه صحبت من نشان میدهم که چرا امروز از نظر سیاسی این تغییری ضروری شده است. بحث من این نیست که کاش از اول هیچ انشعابی صورت نمیگرفت. ما از کسی انشعاب نکردیم ولی انشعابات دلایل سیاسی داشت. دلایل واقعی سیاسی داشت و نه اینکه عده ای با هم نساختند و مسائل شخصی داشتند و غیره. به دلایل واقعی سیاسی آن انشعابها رخ داد و روشن است که

چشم انداز نزدیکی و اتحاد نیروهای کمونیسم کارگری

هر نیروئی برای خودش و برای جامعه توضیح بدهد که چرا جدا شده اند و اختلاف بر سر چه بود و چرا مساله آنقدر اهمیت داشت که دیگر نمیتوانستیم دور هم بمانیم. البته بیشتر آنها که جدا شدند باید این توضیحات را میدادند. ما از کسی جدا نشدیم و به خط و حزب خودمان ادامه دادیم ولی بالاخره ما هم باید توضیح میدادیم که چه مسائل سیاسی ای پیش آمد که انشعابات اتفاق افتاد.

بنابر این نظرم در مورد تغییر در برخورد ما به نیروهای دیگر کمونیسم کارگری نمیتواند تاریخا به عقب برگردد. باصطلاح عطف به ماسبق نمیشود. امروز يك چیزی عوض شده است. امروز شرایط سیاسی عوض شده است و در نتیجه من لااقل از جانب خودم و فکر میکنم حزبم میتوانم بگویم که جهتگیری ما، و یا برخورد و رویکرد ما به رابطه مان با نیروهای کمونیسم کارگری عوض شده است. ما از سر نزدیکی و از سر همگرایی - از اتحاد عمل بگیریم تا وحدت - حرکت میکنیم. امیدوارم در بحث روشن بشود که علت سیاسی این جهتگیری چیست و امیدوارم همه این جهتگیری را داشته باشند.

سه دوره در تاریخ معاصر

اجازه بدهید از شرایط سیاسی امروز در يك مقیاس کلان اجتماعی شروع کنیم. اگر تاریخ معاصر دنیا را در نظر بگیریم - منظورم شصت - هفتاد سال گذشته از جنگ جهانی دوم تا امروز است - سه دوره متمایز کلان و استراتژیک را میتوان

تشخیص داد. هر دوره معنی مشخص و متفاوتی در مبارزه طبقاتی و برای فعالیت کمونیستها دارد. دوره اول دوره جنگ سرد است. این دوره از بعد از جنگ دوم و تقسیم دنیا به کمپ شرق و غرب شروع شد. در این دوره دنیا به دو قطب غرب و شرق تقسیم میشد و شرایط سیاسی در سراسر دنیا مستقیم و یا غیر مستقیم متاثر از این تقسیمبندی بود. دیکتاتوریاها در کشورهای جهان سوم یا متعلق به

عریان بازار آزاد - به دو قطب تقسیم کرده بود و مردم، کارگران و توده های مردم در هر جا بلند میشد برای تغییر انقلابی وضعیت یا عملا و بناگزییر و یا آگاهانه باید به سمت یکی از این دو قطب میرفت و یکی از این دو کمپ را انتخاب میکرد. این وضعیت مشخص مبارزه طبقاتی در دوره جنگ سرد بود.

بعد از فروپاشی کمپ شوروی و با - بقول منصور حکمت - "طلوع خونین نظم نوین جهانی" در سال ۹۱ این وضعیت کاملا عوض شد. بعد از جنگ سرد ما يك دوره بیست ساله ای

جنگ سرد میدید و توضیح میداد. جنگ سرد يك اصطلاح شناخته شده و معرفه است. همه اعم از چپ و راست به این تقسیمبندی قائلند. تفاوت تنها در این است که اگر يك حزب و رسانه بورژوائی باشید جنگ سرد را مقابله دموکراسی با توتالیتاریسم و استالینیسیم میدانید و اگر مثل کمونیسم کارگری واقع بین باشید جنگ سرد را رقابت سرمایه داری دولتی زیر پرچم چپ و کمونیسم با سرمایه داری بازار آزاد میدانید و ارزیابی میکنید. و حقیقت هم همین بود. تحلیلها و

" بحث این سمینار نه در مورد اتحاد عمل است و نه يك بحث کلی اتحاد کمونیستها. این يك بحث سیاسی است که از يك ضرورت و امکان سیاسی که امروز بوجود آمده و امروز معنی میدهد ناشی میشود. و به این معنی يك بحث استراتژیک است. صحبت نه بر سر تاکتیک عملی است و نه اصول عقیدتی. يك بحث سیاسی استراتژیک است که در شرایط امروز دنیا و ایران و منطقه معنی میدهد. "

کمپ غرب بودند و یا وابسته به کمپ شرق.

دیکتاتورهای کمپ غرب بعنوان سننگری در برابر "توتالیتاریسم" و جلوگیری از "خطر کمونیسم" توجیه میشدند. از دیکتاتوری شاه در ایران تا طالبان در افغانستان - که مستقیما دست ساز پنتاگون و سیا بود - تا دیکتاتوری مبارک و غیره که الان يك به يك در حال سقوط اند. در این دوره شاهان و رئیس جمهورهای مادام العمر در آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین، در کشورهایی که جهان سوم نامیده میشد، همه جزئی از کمپ دموکراسی غربی بودند. از طرف دیگر دیکتاتورهای نوع اروپای شرقی، حکومتهای دیکتاتوری وابسته به کمپ شرق هم با پرچم مقابله با کمپ غرب و دیکتاتوری پرولتاریا و غیره

در جهان داشتیم که يك نقطه عطفش ۱۱ سپتامبر بود. این دوره تا مقطع بحران ۲۰۰۸ و فروپاشی وال استریت - قلب سرمایه مالی جهانی - و انقلابات جدید که آنرا "بهار عرب" نامیده اند بطول انجامید. این دوره بیست ساله را ما دوره جنگ تروریستها نامیدیم. دوره ای که سرمایه داری غرب و مشخصا آمریکا برای تثبیت قدر قدرتی خودش در جهان بعد از شوروی پرچم نظم نوین جهانی را بلند کرد و به تکاپو افتاد.

جنگ سرد يك اصطلاح جهانی است که همه آنرا میشناختند و همه و نه تنها کمونیستها همین تبیین را از وضعیت سیاسی داشتند. رسانه ها و هر حزب و حکومت بورژوائی اعم از جریانات راست و چپ بورژوائی - دنیا را بر محور

ارزیابی ها فرق میکند ولی همه جنگ سرد را میپذیرند.

دوره بعدی، دوره جنگ تروریستها، را کمونیسم کارگری تبیین و فرموله کرد و این دیگر يك مفهوم و ترم شناخته شده ای نیست. باید نوشته طلوع خونین نظم نوین جهانی منصور حکمت را بخوانید، تحلیل او از شرایط سیاسی دنیا بعد از ۱۱ سپتامبر را بخوانید تا متوجه بشوید منظور از جنگ تروریستها چیست. اصطلاح جنگ تروریستها و این تحلیلها بطور واقعی این دوره را تصویر میکند. دوره ای که دیگر رقابت و مقابله بین کمپ شرق و غرب نیست بلکه مقابله بین کمپ سرمایه داری بازار آزاد است، که دیگر رقیبی ندارد و بلامنازع است، با یکی از جنبشها و



نه قومی نه مذهبی حکومت انسانی!

چشم انداز نزدیکی و اتحاد نیروهای کمونیسم کارگری

جریانات ارتجاعی که خود کمپ غرب در دوره قبلی علیه اردوگاه شوروی درست کرده بود، یعنی اسلام سیاسی، سعی کردند دنیا را به این دو قطب تقسیم کنند. در این دوره هم غرب خود را کمپ دموکراسی مینامد اما نه در مقابل شوروی و "امپراتوری شر" بلکه در برابر تروریسم اسلامی و "فاندامنالیسم اسلامی".

تمام تحولات سیاسی دنیا تحت الشعاع این مواجهه قرار گرفت. پرند ای گوشه آفریقا و یا آمریکای لاتین بر میزد به نحوی به یکی از این دو قطب وصل میشد یا وصلش میکردند. همانطور که در دوره جنگ سرد هر تحول سیاسی به آن دو قطب مربوط میشد و هر حکومتی اپوزیسیونش را به وابستگی به کمپ مقابل متهم میکرد در دوره جنگ تروریستها هم هر حرکتی در چارچوب مقابله دموکراسی با تروریسم قرار میگرفت. بوش رئیس جمهور وقت آمریکا بعد از ۱۱ سپتامبر اعلام کرد یا با ما هستی یا با آنها و انتخاب سومی نیست و عملاً هم تلاش کردند دنیا را به این طرف ببرند. در کمپ غرب میلیتاریسم نئو کنسرواتیستی دست بالا پیدا کرد و دیگر حتی اسم دموکراسی هم از سرش زیاد بود؛ مشت آهنینی بود که میخواست میخ خودش را بر دنیای بعد از فروپاشی شوروی بکوبد. و به این ترتیب دنیا به دو قطب تروریستی تقسیم شد. این اصطلاح دو قطب تروریستی همانطور که گفتم معرفی و شناخته شده نیست ولی برای جنبش ما شناخته شده است و

تصویر و توضیح حقیقی و درست و واقع بینانه ای از دوره بیست ساله اخیر بدست میدهد. این دوره هم امروز بیپایان رسیده است. مشخصاً انقلابات موسوم به "بهار عرب" این دوره را بیپایان رساند و ما در آستانه دوره تازه ای قرار گرفته ایم. اگر از من بپرسید به نظرم این دوره را باید دوره جنبشها و انقلابات و خیزشها و اعتراضات توده ای علیه سرمایه داری نامید. هم در

غرب معرفی نمیکند اما این در واقعیت و اهداف و سیاست و مضمون جنگ بین دو قطب تروریستی تغییر نمی دهد. امروز هم اگر از یک فعال انقلاب در مصر یا تونس یا لیبی یا سوریه و یا حتی از یک فعال جنبش اشغال در نیویورک بپرسید ممکن است مبارزه خود را علیه سرمایه داری نداند ولی بطور واقعی و عینی این مبارزه ای علیه سلطه سرمایه است.

تداعی میشد، چون با نئوکنسرواتیسم تداعی میشد، شکست بدهد. در آمارهای و تحلیلهایشان میگویند با این نرخ بیکاری که در آمریکا هست - نرخ بیکاری رسمی نزدیک به ۸ درصد است- هیچ رئیس جمهوری در آمریکا انتخاب مجدد نشده است. با اینهمه اوپاما باز انتخاب شد برای اینکه فضا و جو عوض شده است. بخاطر اینکه دوره رونق و نفوذ تاجریسم و ریگانیسم - که پایه گذاران ایدئولوژیک و نظری سیاسی دوره بعد از جنگ سرد

مردم است که مهر خودش را به شرایط امروز زده است. بطور واقعی محرومان دنیا، هیچ بودگان دنیا و کارگران و توده مردم در یکی از محروم ترین و عقب مانده ترین جوامع و در حیات خلوت اسلام سیاسی یعنی خاورمیانه و شمال آفریقا، بلند شده اند و مشت بر آسمان میکوبند. و این حرکت هنوز هم ادامه دارد.

این نیرو قطب سوم بود که در دوره جنگ تروریستها قربانی دست و پا بسته تاریخ محسوب میشد. قربانیان جنگی که از

" همان نیروی خفته ای که در دوره جنگ تروریستها قطب سوم بود و منصور حکمت از او بعنوان "غول خفته" یاد میکند امروز بیدار شده و دنیا را دارد به هم میریزد. بطور واقعی این قدرت مردم است که مهر خودش را به شرایط امروز زده است. بطور واقعی محرومان دنیا، هیچ بودگان دنیا و کارگران و توده مردم در یکی از محروم ترین و عقب مانده ترین جوامع و در حیات خلوت اسلام سیاسی یعنی خاورمیانه و شمال آفریقا، بلند شده اند و مشت بر آسمان میکوبند. و این حرکت هنوز هم ادامه دارد. "

غرب و هم در شرق این واقعیت را میبینیم. وقتی میگویم علیه سرمایه داری منظورم این نیست که این جنبشها آگاهانه و روشن سازمانیافته علیه سرمایه داری هستند. ممکن است جنبشها و یا فعالین و احزاب درگیر در یک جنبش درک و شناخت درستی از خودشان نداشته باشند. تا آنجا که به سیر و روند عینی تاریخ مربوط میشود زیاد مهم نیست جنبشها خودشان درباره خودشان چه میگویند. و یا فعالین و احزاب درگیر در جنبشها خود را چطور میبینند. مهم اینست که بطور واقعی و عینی مضمون و محتوی این جنبشها چیست. اگر از یک عضو حماس و یا حزب الله لبنان سؤال کنید خود را جزئی از قطب تروریسم اسلامی در برابر کمپ

اقتصاد سیاسی و کلا شرایط اقتصادی پشت این جنبشها و وضعیت سیاسی امروز دنیا حاکی از اینست که سرمایه داری جهانی به آخر خط رسیده است. آخر خط نه تنها از نظر اقتصادی بلکه از نظر سیاسی، از نظر ایدئولوژیک، از نظر تبیین دنیا از لحاظ فلسفه سیاسی و اجتماعی و چشم اندازی که مقابل بشریت میگذازد. سرمایه داری افق و چشم اندازی ندارد و این را در یونان و اسپانیا و اروپای واحد میبینید و حتی در همین انتخابات اخیر آمریکا هم این بن بست قابل مشاهده است. با وجود اینکه اوپاما هیچیک از توقعات و انتظارات مردم برای "تغییر" که وعده اش را داده بود عملی نکرد با این حال توانست طرف مقابل را چون با بوش

بودند - سپری شده است. اگر بخاطر داشته باشید پایان تاریخ را اعلام کردند و گفتند مبارزه طبقاتی دیگر به آخر رسیده است. و قرارست شیر و عسل در خیابانها روان بشود برای اینکه همه جا را دموکراسی بازار آزاد گرفته است. این گفتمان مسلط دوره قبلی بود و امروز میبینید قضیه کاملاً برعکس شده است. امروز دیگر اردوگاه و کمپ مشخصی شکل نگرفته و سر بلند نکرده است بلکه مردمند، کارگران و توده ناراضی مردم هستند که قد علم کرده اند. همان نیروی خفته ای که در دوره جنگ تروریستها قطب سوم بود و منصور حکمت از او بعنوان "غول خفته" یاد میکنند امروز بیدار شده و دنیا را دارد به هم میریزد. بطور واقعی این قدرت

بالای سرشان و در میان نیروهای ارتجاعی جریان داشت. امروز جنگ را خود این قربانیان شروع کرده اند. کسی در اردوگاه بورژوازی نمیخواست مبارک یا قذافی را بیانندازد. کسی با حکومت تونس دعوائی نداشت و کسی حتی با بشار اسد دعوائی نداشت. یک معادله ای بین نیروها برقرار شده بود و داشتند پس از رفتن شوروی کارشان را میکردند. تازه داشتند بعد از جنگ عراق و افغانستان سرمایه هایشان را به کار میانداختند. مصر تبدیل شده بود به پایگاه پنتاگون و غرب برای دنبال کردن نیروهای اسلام سیاسی در منطقه؛ تونس در جیب کوچک آمریکا بود و با لیبی و سوریه هم مشکلشان را حل کرده بودند.

اساس سوسیالیسم انسان است!

چشم انداز نزدیکی و اتحاد نیروهای کمونیسم کارگری

قذافی مدتها بود وفاداریش را به غرب اعلام کرده بود و وارد مبادلات سیاسی و اقتصادی وسیعی بخصوص با اروپای واحد شده بود و با بشار اسد هم همانطور که با جمهوری اسلامی دوافکتو به تعادل معینی رسیده بودند داشتند تعامل میکردند. همه اینها به هم ریخت نه بخاطر ابتکار عمل نئوکنسرواتیستها یا تغییر سیاست دولتها و یا تلاشهای آمریکا برای کسب هژمونی بعد از جنگ سرد و یا بخاطر فلان عملیات تروریستی اسلامیون در پایتختهای غربی. آغاز کننده و عامل محرکه این تحولات توده مردم بودند و هنوز هم هستند. به همین دلیل این دوره دوره مردم است. این دوره دوره خیزشهای توده ای و انقلابات است. از یکسو در غرب شاهد جنبشی مثل جنبش اشغال بودیم که کیفرخواست نود و نه درصد جامعه علیه یک درصد حاکم را اعلام کرد و گفت احزاب حکومتی احزاب وال استریت هستند و غیره. این در غرب بیسابقه بود. جنبشهای چپ در غرب کم نبوده است اما چپی که حاکمیت طبقه سرمایه دار را با شعار نود و نه درصد در برابر یک درصد بجالش بکشد در تاریخ معاصر غرب بیسابقه است. اولین بار است که در غرب جنبشی نه برای حقوق مدنی یا قطع جنگ ویتنام و یا علیه آلودگی محیط زیست و یا علیه سلاحهای اتمی بلکه علیه یک درصد بخیابان می آید. حتی مطالبه ای در چارچوب نظام موجود ندارد. علیه یک درصد است. خود را نماینده "مین استریت" در برابر "وال استریت" میدانند. این یک نمونه صریح و بارز و بیسابقه یک اعتراض طبقاتی علیه اقلیت سرمایه دار حاکم در غرب است. از سوی

دیگر موج انقلابات در شمال آفریقا و خاورمیانه سر بلند کرده است که دیکتاتورهای چند دهه ای را سرنگون میکنند ولی همچنان آرام نمیگیرد و به پیش میرود. به نظر من این دوره را کمونیسم کارگری از قبل میشناخت و منتظرش بود. وقتی منصور حکمت حزب کمونیست کارگری را بعد از فروپاشی شوروی و لجام گسیختگی سرمایه داری بازار آزاد درست کرد اعلام کرد دوره سیاهی در تاریخ آغاز میشود اما این دوره گذراست و کمونیسم دوباره سر بلند خواهد کرد. سه چهار سال بعد از فروپاشی دیوار برلین همینطور شد. فوکویاما اعلام کرد تاریخ تمام شده است و قرارست سرمایه داری بازار آزاد همه را عاقبت بخیر کند اما همه دیدند که وضع در همه جا بدتر شد. در طلوع خونین نظم نوین جهانی منصور حکمت پیش بینی کرد که کشیف ترین و ارتجاعی ترین نیروهای سیاسی بمیدان می آیند که آمدند. از جنگهای قومی- مذهبی در یوگسلاوی بگیرید تا قدرت گرفتن نیروهای طالبان و نیروهای اسلامی در خاورمیانه تا بجلو آمدن اسلامیهها حتی در دل اروپا - قتلهای ناموسی و پیا کردن مساجد و دادگاههای شریعه و غیره- همه جا کشیف ترین نیروهای ارتجاعی افسار پاره کردند و فعال شدند. مساله فقط جهان سوم و کشورهای اسلامزده نبود. همه جا ارتجاعی ترین نیروها به صحنه آمدند. اما این دوره به سر رسید. مشخصا در دنیا بعد از یازده سپتامبر منصور حکمت نوشت ورق برخواهد گشت و قطب سوم، مردم، "غول خفته" بیدار خواهد شد و بمیدان خواهد آمد. و امروز

شاهد این بیداری هستیم. همه میبینند که دنیای امروز دنیای سه سال پیش نیست. دنیای قبل از انقلاب مصر و تونس نیست. دنیائی که مردم نظاره گر بی تفاوت و یا قربانی جنگ تروریستها بودند. جنگ میلیتاریسم غرب در برابر اسلام سیاسی. دوره ای که سیر اصلی تحولات - در همین منطقه ای که امروز مهد انقلابات است- سناریوی سیاه

دیکتاتوری ولی نه علیه دیکتاتوری فتودالی، یا نیمه فتودال نیمه مستعمره، یا علیه حکومت وابسته به امپریالیسم و برای استقلال، یا حتی مثل انقلاب چین برای استقلال در یک جامعه فتودالی. یا انقلابی مثل کوبا علیه سلطه آمریکا. انقلاب ۵۷ ایران انقلابی بود در یک نظام دیکتاتوری سرمایه داری و پانزده سال بعد از اصلاحات ارضی و برچیده شدن فتودالیسم. انقلابی که با خیزش خارج از محدوده نشینها یعنی پرولتاریای مهاجرت کرده از دهات به



بود. ابتدا یوگسلاوی و بعد هم افغانستان و عراق اشکال مختلفی از سناریوی سیاه بودند. جنگهای آن دوره چنین خصلتی داشت. جنگهای این دوره اساسا با جنگهای دوره قبل متفاوت است. امروز هم لشکر میکشند و به لیبی حمله میکنند ولی جنگ بالاخره ادامه سیاست است. کدام سیاست این وضعیت را ایجاد کرده است؟ سیاست پشت حمله به عراق و افغانستان تامین هژمونی غرب و مشخصا آمریکا در دنیای بعد از شوروی بود اما حمله به لیبی در ادامه سیاست عقب راندن انقلاب و کنترل اوضاع بعد از سقوط قذافی صورت گرفت. به نظر من انقلابات موسوم به بهار عرب از نوع انقلاب ۵۷ ایران است. یعنی انقلاب علیه

شهرها، شروع شد. انقلاب ۵۷ علیه دیکتاتوری در کشوری بود که سرمایه داری در آن کاملا مسلط بود و رشد کرده بود - تا آنجا که میتوانست در یک کشور جهان سومی در آن دوره رشد بکند. انقلاب مصر هم همین طور بود. انقلاب علیه یک دیکتاتوری سی - چهل ساله که گرچه ممکن است در ابتدا از نظام و فرهنگ فتودالی نشات میگرفت ولی در آغاز قرن بیست و یکم دیگر تماما سرمایه داری مصر را نمایندگی میکرد. با هیچ معیار و ملاکی به مصر و تونس و حتی لیبی امروز نمیتوان نظام فتودالی یا نیمه فتودالی و مستعمره اطلاق کرد. مدتهاست سرمایه همه جا را گرفته است. این ها انقلاباتی علیه دیکتاتورهای سرمایه است که

اینطور نیست اما دیگر مردم قطب سوم نیستند. امروز قطب اول انقلاب است. ساز اول ارکستر را مردم میزنند و بقیه سازهایشان را با آن کوک میکنند. پنتاگون، ناتو، اروپای واحد، اتحادیه عرب، ترکیه و عربستان در منطقه، سلفی ها، وهابی ها، علوی ها، همه این آشغالها هستند و فعال اند ولی کل این تحولات را آن دستفروش تونسسی که خودش را آتش زد، محمد بوعزیزی، شروع کرد. کلید را او زد و نه بوش در اتاق تصمیمگیری کاخ سفید، یا در جلسه شورای امنیت، یا در ناتو، یا شیخ پشم الدینها در حجره ها و حوزه های تروریسم اسلامی. در دوره قبل حمله به برجهای دوقلوی نیویورک و حمله به

چشم انداز نزدیکی و اتحاد نیروهای کمونیسم کارگری

افغانستان و عراق را اینها تصمیم گرفتند. دنیا را روی سرشان گذاشتند. بوش در کنگره آمریکا اعلام کرد یا با منید یا با تروریستها. الان امثال بوعزیزی اعلام میکنند یا با ما نید یا گورتان را گم کنید. میگویند ما منزلت میخواهیم، ما آزادی میخواهیم، ما نان میخواهیم و رفاه میخواهیم. این فرق اساسی دوره حاضر با گذشته است و این فرق را باید کمونیستها ببینند و سیاستهای خود را بر آن متکی کنند.

نیروهای کمونیسم کارگری در دوره تازه

حالا اینجا بر میگردد به بحث کمونیستها و بخصوص نیروهای کمونیسم کارگری که این تحولات را دیده اند. نیروهای کمونیسم کارگری که بنا به تعریف نه کلیشه پرداز هستند، نه از کتابها به تاریخ نگاه میکنند و نه فرقه اند.

کمونیستهایی که دخالتگری و تحلیلی مشخص از شرایط مشخص متد و نحوه نگرش آنهاست. با این متد بار آمده اند و حزبشان را درست کرده اند. کمونیستهایی که در شرایطی که همه از کمونیسم دوری میگزیدند و پرچمهای سرخشان را سفید میکردند و عکس لنین را پائین میکشیدند، در آن شرایط پرچم حزب کمونیست کارگری را بلند کردند. اعلام کردند ما کمونیستهای کارگری هستیم و این هم تفاوتهای ما. این کمونیستها باید امروز را ببینند. از کس دیگری نمیشود انتظار داشت. از کسی که در دوره جنگ تروریستها هنوز در دنیای جنگ سرد سیر میکرده است نمیتوانید انتظار داشته باشید این تحولات را ببینند. کسی اگر در راس چپ امروز دنیا باشد ما هستیم. نه به این خاطر که از خودمان خوشمان

می آید. ما بعنوان حزب کمونیست کارگری نمیگویم بلکه بعنوان جنبش کمونیسم کارگری علی العموم. در ایران در عراق و در اروپا و دیگر کشورها. اعم از منفرد و غیر منفرد و متشکل اش. برای جوابگویی به این دنیا آبی از کس دیگری گرم نمیشود. دیدیم. رادیکال ترین چپ را در همین جنبش اشغال دیدیم که یا آنارشیست است که نه تشکل میخواهد و نه ادعای قدرت دارد و نه میخواهد رهبری کند و رهبر معرفی کند. چون خیلی

علیه دیکتاتوری سرمایه بلند کرده اند. این انقلابها و جنبشها رنگ مذهبی و قومی ندارند. اسلامیون را در خیابان نمی بینید. در متن نیست ولی مثل اخوان المسلمین در مصر از پیاده رو و از حاشیه میاید و سوار حرکت میشود. انقلاب مصر زیر پرچم اخوان المسلمین نبود آنطور که مثلا انقلاب ایران را زیر علم خمینی راندند اما چون اخوان المسلمین سازمان و حزبش را دارد و برای چنین روزی در آب نمک خوابانده بودندش، چون همه

پیدا نمیکند، با موضع رادیکال گرفتن تغییر پیدا نمیکند بلکه با جمع شدن و متشکل شدن و سازمانیافتن و سازمان دادن تغییر پیدا میکند. اینترنت و تویت و فیس بوک هم کافی نیست بالاخره باید در خیابان و روی زمین سفت حضور پیدا کرد و یک نیروی را از اینجا به آنجا برد. برای اینکه کارگران جهان متحد شوند اول باید خودت متحد بشوی. آن کمونیستی میتواند متحد بشود و به نیاز امروز جواب بدهد که این تغییری که توضیح دادم را ببیند و بفهمد دنیا به نفع چپ عوض شده است. اگر من در دوره ای مجبور بودم

داریم و نظریه حزب و قدرت سیاسی را قبول داریم خیلی بیشتر از اصول عمومی و مبانی کمونیسم است. کافی است تا از نظر سیاسی تغییر دنیای امروز را ببینیم و بشناسیم تا برسیم چرا با هم نیستیم؟ تا بفهمیم باید با هم باشیم. تا بفهمیم دنیا با پراتیک متشکل تغییر پیدا میکند. تا بتوانیم بگوئیم که کارگران جهان حول چه چیزی متحد بشوید. پرچم و سیاستش را داریم. باید خودت بیائی و این پرچم را بلند کنی تا کارگر هم متشکل شود. ما شناخته شده ایم و میتوانیم در ایران و حتی در منطقه خیلی بیشتر از این تاثیر

" امروز قطب اول انقلاب است. ساز اول ارکستر را مردم میزنند و بقیه سازهایشان را با آن کوک میکنند. پنتاگون، ناتو، اروپای واحد، اتحادیه عرب، ترکیه و عربستان در منطقه، سلفی ها، وهابی ها، علوی ها، همه این اشغالها هستند و فعال اند ولی کل این تحولات را آن دستفروش تونسسی که خودش را آتش زد، محمد بوعزیزی، شروع کرد. کلید را او زد و نه بوش در اتاق تصمیمگیری کاخ سفید، یا در جلسه شورای امنیت، یا در ناتو، یا شیخ پشم الدینها در حجره ها و حوزه های تروریسم اسلامی."

بگذاریم. به شرطی که این جهت را بگیریم. این اولین شرط است. من نمیتوانستم قبل از انقلاب تونس این بحث را طرح کنم. به فکر هیچ کس نمیرسید. اما امروز اینطور نیست. و بنابراین اولین تاکید من در مورد ضرورت اتحاد يك امر سیاسی اجتماعی و جهانی است. بحثی مربوط به نه فقط کمونیسم کارگری در ایران و در منطقه بلکه به هرکس که هر جا خودش را کمونیسم میداند. اگر من در

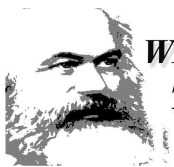
از لحاظ نظری و تئوریک تفاوتهای ما را توضیح بدهم یا در دوره ای مجبور بودم روشن کنم که کمونیسم واقعی و مارکسیسم انقلابی، کمونیسم کارگری در مقابل کمونیسم خرده بورژوازی و خلقی کدامست این وظایف لازمی بود که باید آن موقع انجام میدادیم. اما آن کارها را کردیم که امروز به اینجا برسیم.

امروز وجوه مشترک مائی که تفاوتهای ما را قبول داریم و برنامه يك دنیای بهتر را قبول

مدیا و قدرتهای غربی به او میدان میدهند بجلوی صحنه رانده میشود و آنوقت من کمونیست کارگری که فرا رسیدن این دوره را دیده ام و میدانم تغییر میکند و منتظر بوده ام که ورق برگردد و غول خفته بیدار بشود کجا هستیم؟

رفقا دنیا جلو آمده است و ما در پلمیکهای دوره دوم هستیم. در پلمیکهای دوره جنگ تروریستها. دنیا از آن شرایط عبور کرده است و شما اگر عبور نکنید از تاریخ جا مانده اید. بحث بر سر مناسبات بین احزاب نیست و بر سر اختلافات و دعوای شخصی هم نیست بلکه بر سر وظیفه شما بعنوان يك فعال کمونیست است که این دنیا را می بیند و معتقدست باید در تحولات دخالت کرد و معتقدست دنیا با تماشا کردن تغییر پیدا نمیکند، با تبیین کردن تغییر

آنارشیست است خیلی مسیح وار میخواهد مبارزه کند! و یا چپ فعال در اتحادیه وابسته و متمایل به حزبهای حکومتی در غرب - نظیر اتحادیه های طرفدار حزب دموکرات آمریکا و تریدونیونهای وابسته به حزب کارگر انگلیس یا ت. ژ. ت. سر به سوسیالیستهای فرانسه و یا اتحادیه های طرفدار سوسیال دموکراتها در آلمان و غیره. چپ نوع دیگری هم داریم که منزله طلب است، منتظر ظهور طبقه کارگر نشسته است و به این بهانه دست و به سیاه و سفید نمیزند. از این نوع چپها چه انتظاری دارید. زمین داغ شده است. مبارزه طبقاتی آنجا رفته است که باید باشد. قطب سوم شده است قطب اول. کارگران بمیدان آمده اند در غرب اعلام میکنند علیه يك درصد هستیم و در شرق پرچم نان و آزادی و کرامت را



**WE STILL NEED MARX
TO CHANGE THE WORLD**

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-communist Party of Iran
www.wpiran.org

... دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم و بدون "خطر" سوسیالیسم به چه منجلابی بدل میشود!

چشم انداز نزدیکی و اتحاد نیروهای کمونیسم کارگری

یک کشور آمریکای لاتین بودم یا یک کشور آفریقادی و یا اروپائی بودم و چهار نفر کمونیست را دور هم جمع میکردم اولین حرفم این بود که دوره دوره ماست. تا یکی دو سال پیش دوره تاجریرسم و بوشیسم و ریگانیسم و نئوکسنروتیسم و میلیتاریسم و در طرف دیگر اسلامیسیم بود.

اما امروز اینطور نیست. همین الان حمله اسرائیل به غزه را در نظر بگیرید. همه دارند میگویند شرایط عوض شده است. همه میدانند این حمله به غزه دیگر حمله به غزه ده سال پیش نیست.

نه اسرائیل در آن موقعیت است و نه حماس. مفسر سیاسی یکی ازین رسانه های اروپائی میگفت اسرائیل باید تغییر شرایط را ببیند. دیگر نمیتواند مانند گذشته با تانک وارد غزه بشود. جنگ را از همین الان باخته است. چون قبلا مبارک بود و بن علی ای بود که موضع لفظی ای میگرفتند و اسرائیل هم کارش را میکرد. الان میبینید همین کشورها وزیر امور خارجه و نخست وزیرشان را به غزه میفرستند. بورژوازی منطقه دارد تغییر شرایط را میبیند و طور دیگری کار میکند. من میپرسم پرولتاریای منطقه کجاست؟ آن نیروئی که جوانان غزه چند ماه قبل از انقلاب تونس بیانیه اش را دادند کجاست؟ بالائیهها فهمیده اند دنیا چه خبر است دارند دوباره نیروهایشان را سازمان میدهند و ساعتهایشان را دوباره کوه میکنند و با هم تنظیم میکنند. توی کمونیست کجا هستی؟ در مجادلات دوره ای که سپری شده؟! "میخواهم ببینم چرا از فلانی جدا شدم و این

را باید توضیح بدهم که بالاخره همه بفهمند حق با من بود." باشد! اصلا حق با شما بود! این جوابگوی کارگر در ایران است؟ جوابگوی کارگر در مصر و در نیویورک است؟ مگر نمیگوئیم کمونیسم پراتیک، آستین بالا بزنیم. کمونیسم اولین کاری که میکند متشکل میشود. ما

نیروهای کمونیسم کارگری گویا در برج عاج تفکرات خودمان زندگی میکردیم. برخوردها فرق کرده است. من امروز وقتی اطلاعاتی از یکی از این نیروها میخوانم مثلا بر سر بحران اقتصادی در ایران یا در مورد موقعیت جمهوری اسلامی، یا تلاشهای فدرالیستها و

تحریمها وضع را بدتر کرده ولی زمینه این بحران و فروپاشی اقتصادی مدتهاست وجود داشته و مسئولش جمهوری اسلامی است، و کلا موضعی با این جهتگیری. من این بحثها را خوانده ام که اینجا مطرح میکنم. تحلیل و استنتاج خودم نیست. نمونه دیگر وقتی نیروهای ناسیونالیست کرد به هم نزدیک میشوند میبینید بیانیتهای نیروهای کمونیسم کارگری

" هر موضعی سر نفس انشعابات داشته باشیم این واقعیت را باید دید که دلایل آن سیاسی و واقعی بود. آن زمان این اختلافات سیاسی جدائی و انشعاب را توضیح میداد و توجیه میکرد. امروز برعکس است. امروز جدائیها اختلاف سیاسی میسازد!"

در این مورد بسیار شبیه و نزدیک به هم است. همانطور که بالاتر اشاره کردم یک وجه مشترک نیروهای کمونیسم کارگری نظرات و مواضع پایه ای است: برنامه یک دنیای بهتر، تفاوتهای ما، نظریه حزب و قدرت سیاسی، نظریه حزب و جامعه، و دیگر نظرات پایه ای که خودش برای درست کردن ده تا حزب کافی است. یعنی نزدیکی ما خیلی بیشتر از نزدیکی مارکسیستها علی العموم است. ولی خوب این قبلا هم بود. همین وجوه مشترک را داشتیم و جدا شدیم. این تعیین کننده نیست ولی شرط لازم هست. شرط کافی اما، آن چیزی است که امکان نزدیکی را بوجود می آورد و این عبارتست از پلاتفرم سیاسی و برخورد و موضعگیری سیاسی جریانات مختلف کمونیسم کارگری نسبت به اتفاقات و تحولات در ایران! آن جایی که محل فعالیت ما است و باید برویم و قدرت سیاسی را بگیریم. و این پلاتفرم سیاسی تا

ناسیونالیستها و غیره تفاوت اساسی در آنها نمیبینم. یکی دوسال پیش، قبل از تحولات و خیزشهای انقلابی اخیر، اینطور نبود. همه میدانیم که این ترزا مطرح بود که جمهوری اسلامی تثبیت شده است، سرمایه داری در ایران متعارف شده است، احمدی نژاد پرچمدار ناسیونالیسم ایرانی شده است، چپ خیلی ضعیف است، جنبش سرنگونی شکست خورده است و غیره. یا از جانب نیروهایی که قبلا از ما جدا شده بودند مطرح میشد که سرمایه های کوچک در حال رشدند و فعلا باید رفت برای حقوق اتحادیه ای جنگید و غیره. الان یک بخش کوچکی هنوز همین نظرات را دارد که طرف خطاب بحث من آنها نیستند اما خوشبختانه این بخش کوچکی است. اکثریت نیروهایی که خود را با کمونیسم کارگری تداعی میکنند معتقدند که ایران آستان تحولات عظیمی هست، (دیگر تزیثبت و متعارف شدن کنار گذاشته شده)؛ معتقدند گرچه

متشکل بودیم، ما دور هم بودیم. من میگویم برگردیم دور هم. آیا این خوشحالی است؟ این آژیتاسون است؟ من معمولا به این متهم میشوم که زیادی آژیتاسیون میکنم ولی اینجا میخواهم بگویم ممکن است خودم تهییج بشوم ولی شما لطفا نشوید. ببینید مضمون بحث چیست. ببینید صحبت بر سر چیست. به نظر من این بحث واقعی ترین صحبتی است که میتوان داشت. کاملا واقع بینانه است. کاملا بر شرایط امروز منطبق است و کاملا عملی و امکانپذیر است.

امکان اتحاد

در مورد ضرورت نزدیکی نیروها صحبت کردم. حالا اجازه بدهید ببینیم چرا این امر ممکن است. به نظر من امکانپذیری این امر از اینجاست که همین تغییرات دنیا تاثیر مثبتی بر سیاستها و موضعگیریهای جریانات کمونیسم کارگری داشته است. اینطور نبود که ما

به حزب کمونیست کارگری ایران پیوندید!

چشم انداز نزدیکی و اتحاد نیروهای کمونیسم کارگری

نود و نه درصد مثل هم است اما در پلیمیکها يك درصد هم یکدیگر را قبول ندارند. باین دلیل به نظر من دیگر قضیه تصنعی است.

بیند احزاب سیاسی فقط بر اساس برنامه و سیاست و خط حرکت نمی کنند. هویت ساخته میشود با تاریخچه، برای همه اینطور است. این طبیعی است و چیز عجیبی هم نیست. سکتاریسم و غیره هم نیست. يك امر واقعی است. من کمونیست همانقدر با نظراتم نمایندگی میشود که با تاریخچه و سابقه کار و فعالیت. بالاخره هر يك از ما بیست سال و سی سال و چهل سال مشغول مبارزه بوده است و دارای سابقه و گذشته ای است و این بخشی از هویت او است. این کاملا طبیعی است ولی وقتی این امر تبدیل به يك مساله میشود که سیاست و موضع سیاسی امروز، نقشه عمل سیاسی و چه باید کرد در شرایط امروز، تحت الشعاع آن سابقه قرار میگیرد و سابقه بر موضع و فعالیت امروز، گذشته بر حال، ترجیح داده میشود. مشکل اینجاست. کسی که نوشته های ما علیه یکدیگر را بخواند این نتیجه را میگیرد که اینها اصلا در يك مملکت نگنجد. اما اگر امضای بیانیه هایمان مثلا در مورد تحریم اقتصادی را بردارید نمیتوان گفت چه کسی آنرا نوشته است. مگر اینکه خیلی متخصص باشید و اصطلاحات و زبان خاص هر کس را بشناسید. مضمون فرق چندانی ندارد. از نظر آدم عادی اطلاعیه ها را میتواند يك حزب نوشته باشد؛ نویسندگان مختلف با انشا و عبارت پردازیهای مختلف اما از يك حزب. داستان اینست.

تا یکی دو سال پیش نظرات ما بر سر اوضاع اقتصادی ایران کاملا با هم متفاوت بود. یکی

میگفت سرمایه داری در ایران متعارف شده است و دیگری میگفت نشده است. بحث بطور واقعی دو طرف داشت. امروز اینطور نیست. الان حتی کسانی که در زمان حیات منصور حکمت در سال نود و نه از حزب رفتند دیگر آن حرفها را نمیزنند. من اطلاعیه ای ازینها دیدم که میگوید دلیل بحران اقتصادی در ایران سیاسی است. علت وضعیت درهم ریخته اقتصادی ایران وجود خود جمهوری اسلامی است. یعنی همان موضعی که حزب ما در آن مقطع داشت و اگر بخاطر داشته باشید اینها به همین خاطر از حزب جدا شدند! من ادعا نمیکنم این بخاطر قدرت پلیمیکهای حزب ما است که

همه ما را از چپ سنتی و غیر کارگری اعلام کرد. اگر هنوز به "تفاوتهای ما" منصور حکمت قائل هستید فی الحال تمایزاتان را از چپی که امر و دغدغه دیگری دارد اعلام کرده اید! تمایزتان از یکدیگر چیست؟ تا یکسال پیش این تمایزات وجود داشت اما امروز دیگر موجود نیست. واقعیات این مرزها را شسته است. سیل آمده و دیوارها را برده است اما ما دیوارها را دوباره میسازیم. و این دیگر تصنعی است. این دیگر سیاسی نیست. این دیگر معنی نمیدهد. این را به حکم نظرات و نوشته های منتشر شده میگویم. اینجا وقت نیست ولی میتوان اینها را نشان داد.

با خودمان که ظاهرا همه اینها را قبول داریم. بحث بر سر تعابیر و تفاسیر نیست. ممکن است بگوئید هرکس يك تعبیر و تفسیری از تفاوتهای ما دارد، هر کس تعبیری از منصور حکمت دارد. این را می فهمم. ولی بحث بر سر تعابیر و عقاید و اعتقادات نیست. بحث بر سر موضعگیرها و سیاستهای عملی است. قبلا همین سیاستها متفاوت بود حتی اگر تعابیر واحدی از اسناد پایه ای حزب داشتیم. من نمیدانم تعبیر حزب ما از اسناد پایه ای کمونیسم کارگری و تعبیر بقیه که از حزب جدا شدند چه بود. این اصلا موضوع بحث نیست. مهم اینست که در آن زمان موضع سیاسی و خط و تبلیغات و سیاست عملی و پراتیک ما در رابطه با جمهوری اسلامی، در رابطه با اسلام سیاسی، در رابطه

" تا یکی دو سال پیش نظرات ما بر سر اوضاع اقتصادی ایران کاملا با هم متفاوت بود. یکی میگفت سرمایه داری در ایران متعارف شده است و دیگری میگفت نشده است. بحث بطور واقعی دو طرف داشت. امروز اینطور نیست. الان حتی کسانی که در زمان حیات منصور حکمت در سال نود و نه از حزب رفتند دیگر آن حرفها را نمیزنند."

جداشدگان قانع شده اند. من میگویم این قدرت واقعیت است. و خوشبختانه این نیروها آنقدر واقع بین هستند و بوده اند که واقعیت را ضریب مواضعشان بکنند. اما تیغمان را علیه یکدیگر تیز میکنیم چون این حریم ما است. اروپای واحد تشکیل شده است ما هنوز میخواهیم مرزهای کشوریمان را نگهداریم. بورژوازی جهانی میفهمد باید متحد بشود من کمونیست مشغول مرزبانی حریم خودم هستم. مرزبانی از سابقه ده ساله و هشت ساله و هفت ساله ام بعد از جدائی. و برای اینکه این مرز حفظ بشود مدام باید بگویم فرقم با بقیه چیست. تفاوتهایمان چیست. منصور حکمت "تفاوتهای ما" را نوشت و فرق

دلایل امروزی جدائیها

این اساس بحث من در مورد امکان نزدیکی نیروهای کمونیسم کارگری است. (البته همانطور که گفتم به استثنای آن جمع کوچکی که هنوز بر سر مواضعش در مقطع جدائی مانده است). چرا جدائی؟ تنها جوابی که پیدا کردم همین است: هویت سازی و تاریخچه تشکیلاتی. ترجیح دادن هویت پنج شش ساله تشکیلاتی خود بر هویت دویست ساله کمونیستی. این اساس مساله است. با آن حزبی که حتی بخودش نمیگوید چپ و یا اگر هم چپ هست نه تفاوتها ما را قبول دارد و نه منصور حکمت را و نه نظریه حزب و قدرت سیاسی و غیره را راحت تر کنار می آیم تا

با جنبش کارگری، در رابطه با دخالتگری در مبارزات در عرصه های مختلف و بسیاری از مسائل دیگر در جامعه از یکدیگر متفاوت بود و امروز دیگر اینطور نیست. ما اخیرا در حزمین مبحثی داشتیم تحت عنوان اصالت پراتیک. شاید رفقای دیگر هم با این بحث آشنا باشند. ما معتقدیم که اساس هویت کمونیستها پراتیک و عمل است. البته منظور از پراتیک عمل مکانیکی نیست تبلیغ و موضعگیری سیاسی و افق و چشم اندازی که در برابر جامعه قرار میدهند هم جزئی از پراتیک است. دوری و نزدیکی ما بر اساس پراتیک به این معنی تعریف میشود و نه بر این اساس

میکنند. در مورد کمونیستها هم عینا همینطورست.

در هر حال از نظر متدولوژیک يك سر بحث در اصالت پراتیک است و اینجا فرصت نیست بیشتر این موضوع را باز کنم. (خواننده علاقمند میتواند به نوشته "سازماندهی و اصالت پراتیک" رجوع کند). نکته مورد تاکید من در اینجا اینست که وقتی از این زاویه متدولوژیک نیز مساله اتحاد و نزدیکی کمونیستها را مد نظر قرار بدهید متوجه میشوید که این امر در این مقطع کاملا عملی و امکانپذیر است. اگر حزب ماشین انجام يك فعالیت معینی است و نه ابزار صرفا موضعگیری و اعلام موضع، اگر

چشم انداز نزدیکی و اتحاد نیروهای کمونیسم کارگری

این اساس است آنوقت ما کمترین تفاوت را در این اساس می بینیم. و بیشترین تفاوت را همانطور که گفتیم در مرزبندیهای هویتی.

به این ترتیب این امکان مشخصی است که هم در یک سطح کلان اجتماعی و هم در میان احزاب و نیروهای کمونیسم کارگری خود را نشان میدهد.

موانع اتحاد

رفقا من خوش خیال نیستم و فکر نمیکنم بحث را مطرح میکنید و همه قانع میشوند. مدتهاست فهمیده ام افراد فقط با استدلال نیست که قانع میشوند و دست بکاری میزنند. هزار و یک فاکتور دیگر دخیل است. در این مورد معین سه مورد از این هزار و یک فاکتور را مطرح میکنم که مانع این طرح است. این سه فاکتور را میشود در قالب زمانی به گذشته، حال و آینده تقسیم کرد.

فاکتور گذشته سابقه انشعابات است که جنبه هائی را توضیح دادم. هرکس تاریخچه و هویتی دارد و بر احوالی از آن دست نمیکشد. و این گذشته مجموعه ای از این سئوالات را هم با خودش مطرح میکند: حق با که بود؟ چرا انشعاب شد؟ چطور میشد جلوی آنرا گرفت و غیره. بعضی از رفقا بمن گفته اند که مشغول نوشتن تاریخچه انشعاب هستند. این خوب است که هر کس روایت خود را بنویسد. من شخصا نوشته ام و از آن گذشته ام. اما سئوال اینست که مینویسیم که چه بشود؟ چکار میخوانیم بکنیم؟ معمولا وقتی کسی بازنشسته سیاسی میشود

خاطراتش را مینویسد. ولی ما که نمیخواهیم بازنشسته بشویم. هنوز میتوانیم راه برویم و میتوانیم حرف بزنیم. هنوز روی صندلی چرخدار ننشسته ایم و تا وقتی میتوانیم راه برویم و حرف بزنیم لابد میخواهیم مبارزه بکنیم. میدانم این سابقه یک مانع است ولی به نظر من مانع اساسی این نیست و اصلا ارزش ندارد که دوباره بحث باز شود.

هر کس تیبیین خودش را داده است: اینکه انشعاب تقصیر که بود و میشد جدا شد یا نشد، اشتباهات حمید تقوائی و اشتباهات فلانی و بهمانی چه بود و غیره. هر وقت بازنشسته شدیم تاریخچه این دوره را مینویسیم و میگذاریم تاریخ و مردم قضاوت کنند. ولی الان در این مرحله نیستیم و همه قبول داریم که باید کاری کرد.

یک جنبه ضرورت سیاسی اتحاد که فراموش کردم در بحث فوق تاکید کنم وضعیت کاملا ملتهب و بحرانی و انفجاری در ایران است. همه میدانند که اتفاقات عظیمی در شرف وقوع است. همه میدانند جمهوری اسلامی با بحران عمیق و همه جانبه ای دست به گریبان است و وضعیت امروز قابل ادامه نیست. قبول کنید الان دوره ای نیست که وارد تاریخ انشعابات بشویم. در هر حال نظر من اینست که این مانع وجود دارد ولی اساسی نیست و کاملا قابل حل است.

مانع دیگر به امروز و زمان حال مربوط میشود. تفاوتهای سیاسی داریم. روشن است که تفاوت داریم. حتی ممکن است یک اطلاعیه مشترک بخواهیم

دور هم جمع بشویم به دلیل مشترکاتی که داریم و بالاتر اشاره کردم. این مشترکات خیلی بیشتر از برنامه یک دنیای بهتر و تفاوتهای ما و این اسناد پایه ای است. آیا هنوز اختلاف نظر هست؟ بله هست. دو کار میشود کرد. میشود دلایل غیر سیاسی و تاریخچه ای - هویتی این اختلافات را دید و به سمت برطرف کردن آنها قدم برداشت و یا میشود برعکس، این اختلاف نظرات را برجسته کرد، باد کرد، تئوریزه کرد، باصطلاح "ریشه یابی" کرد و گفت فلانی جزو جنبش کمونیسم کارگری نیست و

بنویسیم ده بار برود و بیاید و بازنویسی بشود. بالاخره سیاست بر سر سایه روشنها و جزئیات است و برسر اینها اختلاف نظر داریم. در این تردیدی نیست ولی به نظر من بخش زیادی از این اختلاف نظرها ناشی از جدائی است. بخاطر اینست که از هم دور بوده ایم. در حزب خود ما و در هر حزب دیگری اگر آن جمع تصمیم گیرنده ای که اطلاعیه صادر میکند دو هفته با هم بحث نکنند اطلاعیه های متفاوتی

" در این دوره انقلابات اخوان المسلمین و سلفی و علوی نباید بتواند بزند و ببرد. و در ایران هم شاه و مجاهد و حتی اسلامی نوع ترکیه و غیره که ممکن است فردا سر بلند کند. نباید گذاشت اینها بیایند و سر انقلاب را ببرند. چند بار قرار است در تاریخ این تکرار بشود. و برای اینکه جلوی این نوع نیروها را بگیریم باید دید قدرت دخالتگری ما چطور بیشتر میشود. مائی که از نظر سیاسی این مشترکات را داریم چرا نیرویمان متحد نیست؟ "

کاملا همسان بشویم. این سطح موجود اختلافات با دیالوگ و بحث در یک حزب قابل حل است. مساله با دور هم جمع شدن حل خواهد شد.

مانع سوم آینده است و به نظر من اصل مطلب اینجاست. اساس مساله اینست که حالا چه میخواهیم بکنیم؟ من میگویم میتوانیم یک حزب فراگیر درست کنیم. میتوانیم یک کنگره فراگیر کمونیسم کارگری برگزار کنیم و همه جمع بشویم و یک حزب واحد درست کنیم. این را در بخش نقشه عمل بیشتر توضیح میدهم. سئوال اینست که رهبری آن حزب چه میشود؟ که رای می آورد؟ که رای میدهد؟

من هستم. آنچه تا کنون بوده. من اینجا میخواهم اعلام کنم که سیاست حزب ما این نیست. توضیح دادم که زمانی اختلافات سیاسی واقعی داشتیم و پلمیکهایمان را هم کردیم. ولی امروز دیگر آن اختلافات وجود ندارد و لذا سیاست ما هم این نیست. شرایط سیاسی امروز حکم میکند و ممکن میکند که راه دوم، راه نزدیکی و همگرایی را انتخاب کنیم. باید به اختلافات سیاسی وزن واقعی خودش را بدهیم.

اشاره کردم که بحثهایمان علیه یکدیگر با مواضع سیاسی ای که بر سر مسائل دیگر میگیریم خوانائی ندارد. میدانم حتما تعابیر مختلفی داریم نه

خواهند نوشت. باور کنید اینطور است. دیالوگ و با هم مرتبط بودن و تماس منظم داشتن تا حد زیادی اتحاد ایجاد میکنند. ما چندین سال باهم نبوده ایم. راه حل من اینست: وقتی دور هم جمع بشویم سیر بر عکس شروع میشود. من معتقدم اگر بحثها را نه با این دید که بروم جوابش را بدهم بلکه در یک سازمان بشویم مطمئنا تاثیر مثبت بر هم میگذاریم و همین حد از اختلافات سیاسی هم محو میشود. نمیشود منتظر شد تا جمله آخر هر بیانیه و اطلاعیه ای توافق داشته باشیم و بعد گرد هم بیاییم. در مقطعی باید دور هم جمع شد تا به توافق رسید و الان در آن مرحله هستیم. میتوانیم

انقلابی انسانی، برای حکومتی انسانی!

چشم انداز نزدیکی و اتحاد نیروهای کمونیسم کارگری

پلاتفرمش را که مینویسد؟ قطعنامه هایش چیست؟ موقعیت من چه میشود؟ موقعیت گروه ما چه میشود؟ این مانع اساسی است. مانع اصلی آینده است، گذشته و حال نیست. تمام هنر ما در اینست که پلاتفرم و نقشه عملی داشته باشیم که این مانع را از سر راه بردارد. بقیه موانع مساله مهمی نیستند. اگر مهم میشوند معمولاً روکشی هستند برای این مانع سوم.

باید گذاشت اینها بیایند و سر انقلاب را ببرند. چند بار قرارست در تاریخ این تکرار بشود. و برای اینکه جلوی این نوع نیروها را بگیریم باید دید قدرت دخالتگری ما چطور بیشتر میشود. مائی که از نظر سیاسی این مشترکات را داریم چرا نیرویمان متحد نیست؟

مشکل هر که کجاست در همین مکانیسم حل میشود. اگر درست شروع کنیم آینده هم درست ساخته میشود. من اینجا کمی وارد نقشه عمل شدم و بعداً بیشتر توضیح میدهم. اگر کنگره فراگیر را تشکیل بدهیم خود این کنگره مکانیسمی دارد که حقانیت حرفها را تعیین میکند. شما باید در یک جمع بزرگ تر حرفتان را بزنید. میدانم هر یک از ما در

ولی میتوانیم در این دوره به هم نزدیک بشویم. در صورتیکه بخواهیم. قانع کنیم یا قانع بشویم. شرطش اینست که دیگر نیرویم مرزهای ایدئولوژیک فرقه ای عقیدتی رسم کنیم. که تو اینجا با من مخالفی و یا مثلاً برداشته‌ات از تفاوت‌های ما با من یکی نیست. من کمونیست کارگری‌ام و تو نیستی! اگر این را بگذارید کنار زمین باز است. مدعی ایم که میتوانیم حقانیتمان را به یک طبقه اجتماعی ثابت کنیم آنوقت در یک کنگره ای که اعضایش از تاریخچه جدانیها

ارزیابی های متفاوت از انتصابات مانع هیچ کاری نیست. اختلافات سیاسی بر سر مسائل امروز هم بخش زیادی از آن بعد از دور هم جمع شدن حل میشود. بگذارید اینطور بگویم. من نه با کسی سازش سیاسی میکنم و نه از کسی انتظار دارم سازش بکنند. نه انتقادی از خودم دارم و نه از هیچکس انتظار دارم از خودش انتقاد بکنند. تجمعی که از سر انتقاد از خود و سازش سیاسی حاصل بشود اسمش ائتلاف است، اسمش کنفرانس وحدت است و یا هزار جور تلاشهای مشابه ای که در جنبش چپ داشته ایم. بحث من اینها نیست. بحث من فراتر رفتن از احزاب موجود است. هر حزبی میتواند حزب بعدی را ادامه خودش ببیند. چون بطور واقعی از سر مشترکات که بگیرد همینطور هست. حزبی با نفوذ اجتماعی بیشتر با نیروی بیشتر و با قدرت دخالتگری و تاثیر گذاری بیشتر و اساس بحث همین سومی است. در این دوره انقلابات اخوان المسلمین و سلفی و علوی نباید بتواند بزند و ببرد. و در ایران هم شاهی و مجاهد و حتی اسلامی نوع ترکیه و غیره که ممکن است فردا سر بلند کند.

اگر این رویکرد را داشته باشیم یکجور دیگر درباره آینده صحبت خواهیم کرد. کسی

مشکل هر که کجاست در همین مکانیسم حل میشود. اگر درست شروع کنیم آینده هم درست ساخته میشود. من اینجا کمی وارد نقشه عمل شدم و بعداً بیشتر توضیح میدهم. اگر کنگره فراگیر را تشکیل بدهیم خود این کنگره مکانیسمی دارد که حقانیت حرفها را تعیین میکند. شما باید در یک جمع بزرگ تر حرفتان را بزنید. میدانم هر یک از ما در

مان را هم یدک بکشیم، بلکه در مکانیسمهای درون حزبی. شنیدم یکی از دوستان گفته است این حرفها درست ولی آخر مردم بما نمیگویند شما که اینقدر با هم مجادله داشتید حالا از این حرفها میزنید؟ این یک ملاحظه واقعی است ولی اگر جامعه نزدیکی و همنظری سیاسی را ببینند این ملاحظه کنار میرود. و اگر پای این نقشه عملی که میگویم بیایید و این جهتگیری را داشته باشید آنوقت همدان شدن نظرات و سنتز شدن نظرات و یکی شدن نظرات کاملاً

" نقشه عمل مورد نظر من تشکیل یک کنگره فراگیر است. کنگره فراگیر کمونیسم کارگری. نه کنگره حزب کمونیست کارگری و نه کنگره حکمتیست و یا مبارزان کمونیست بلکه کنگره کمونیسم کارگری. این کنگره شبیه کنفرانس وحدت نیست. کنگره ای نیست که قبلش سازشها را کرده ایم، صندلیها را تقسیم کرده ایم، طرحها و قطعنامه ها را به توافق رسیده ایم و بعد می آئیم یک نمایش میدهیم. روشن است که برای تدارکش خیلی باید بحث و تبادل نظر کرد ولی نه از این سر. اولین قدم در تدارک کنگره اینست که همه همین جهتگیری را داشته باشیم."

صریحاً نمیگوید موقعیت من چه میشود ولی ته ذهنها اینست. هم من فردی و هم من جمعی. حزب ما گروه ما که تا کنون اینقدر دیوار ساختیم و تمایز هویتی درست کردیم. آیا حزب جدید روی تمایزات من بنا میشود و یا آنچه حمید میگفته و یا نظرات فلانی و بهمانی؟ من میگویم میتوانم حزب بعدی ادامه همه ما باشد و در آن حدی هم که نیست اجازه بدهید حزب بعدی خودش تصمیم بگیرد و خودش تعیین کند که سیاستش ادامه کدام است. من یکی اهل این میدانم. بوده ام و هستم و همه باید باشیم. هیچکس کوتاه نیاید. آن حزب کنگره ای دارد و دفتر سیاسی ای دارد و پلنومی دارد و تصمیم میگیرد. من مطمئنم اگر با این جهتگیری نگاه کنید

گروه و حزب خودمان حرفمان را زده ایم و قانع کرده ایم و امرمان را پیش برده ایم. ولی این یک گوشه قضیه است. سؤال اینست که آیا در جنبش ات میتوانی این کار را بکنی؟ توی یک حزب بزرگتر میتوانی این کار را بکنی؟ اگر قرارست جامعه و طبقه کارگر را به حقانیت سیاستها و مواضعمان قانع کنیم، اولین قدم در خود کنگره است. بیایید به کنگره مشترک و پلاتفرمهایتان را بیارید. من فکر میکنم با خیلی از رفقا اختلاف متدلوژیک دارم و لابد بقیه هم همینطور فکر میکنند. رفقاتی در حزب ما میگفتند متدلوژیمان با نیروهای دیگر کمونیسم کارگری خیلی با هم فرق دارد و از این نظر از هم دور تر شده ایم. من این را قبول دارم

می آیند نمیتوانیم؟! من پای این کار هستم و مدعی ام من میتوانم. و دعوت میکنم شما هم همین کار را بکنید. هر کسی حرفی دارد. هر کسی فکر میکند حمید تقوائی به راست زده است، به چپ زده است (البته هرکس فکر میکند بقیه به راست زده اند)، بسیار خوب برویم به کنگره مشترک. بالاخره باید قانع کرد و رای داد دیگر. و من معتقدم حتی احتیاج زیادی به رای گرفتن هم نیست اساس کار اقتناع است برای اینکه من از هم اکنون زمینه های اقتناع را می بینم. باید گفت، نوشت، بحث کرد. سطحی از بحث اقتناعی میتواند درونی باشد. یعنی نه از طریق مدیای علنی که بقیه جامعه هم ببینند و روی سن جامعه بازی کنیم که مجبور بشویم تاریخچه

ممکن است. می پرسید این حزب از نظر سیاسی بیشتر ادامه کدام تاریخ است من میگویم ادامه تاریخ همه است و آنجا که نیست خود حزب جدید تعیین میکند. گل همینجاست همینجا برقص. برای من یکی پلیسک و مبارزه نظری و چالش شدن و چالش کردن جزئی از زندگیست. فکر کنم برای همه ما اینطور است. حزب جدید آن پلاتفرم را بما میدهد که این کار را بکنیم به شرط اینکه این جهتگیری را داشته باشیم.

نقشه عمل

اجازه بدهید در بخش آخر سمینار در مورد نقشه عمل صحبت کنم. همانطور که اشاره کردم نقشه عمل مورد نظر من



جمهوری سوسیالیستی، جمهوری انسانی است!

چشم انداز نزدیکی و اتحاد نیروهای کمونیسم کارگری

تشکیل يك كنگره فراگیر است. كنگره فراگیر کمونیسم کارگری نه كنگره حزب کمونیست کارگری و نه كنگره حکمتیست و یا مبارزان کمونیست بلکه كنگره کمونیسم کارگری. این كنگره شبیه کنفرانس وحدت نیست. كنگره ای نیست که قبلش سازشها را کرده ایم، صندلیها را تقسیم کرده ایم، طرحها و قطعنامه ها را به توافق رسیده ایم و بعد می آئیم يك نمایش میدهیم. روشن است که برای تدارکش خیلی باید بحث و تبادل نظر کرد ولی نه از این سر. اولین قدم در تدارك كنگره اینست که همه همین جهتگیری را داشته باشیم. بدترین بلاتی که سر این بحث میتواند بیاید اینستکه برود در چارچوب مناسبات دوره گذشته. مثل کسی که بعد از ختم جنگ سرد فکر کند هنوز دارد با کمپ شوروی میجنگد. امپریالیسم روسیه هنوز تضاد عمده است. تضاد عمده من با حمید تقوایی! اگر تضاد عمده کسی اینست این بحث جواب نیست. اگر اینطور به موضوع نگاه میکنیم و هنوز در دوره ای که سپری شده به سر میبریم و همین بحث اتحاد را میخواهیم ببریم در آن دوره و از آن سر تفسیر و تحلیلش کنیم به نظر من این طرح در همان قدم اول شکست خورده است. بهمین دلیل است که میگویم اولین قدم این جهتگیری تازه است. میگویم جهتگیری و نه تحلیل و تبیینمان از وضعیت دنیا. ممکن است نظر کسی از سه دوره این نباشد که در این سمینار توضیح دادم. این اصلا مهم نیست. ولی هر تبیینی داریم لازمست این جهتگیری را

داشته باشیم که میشود، ضروری است و امکانش هست که يك حزب درست کرد و میرویم پای این کار. این پیش شرط تعیین کننده ای است. يك نگرانی من اینست که بحث برود در چارچوب مناسبات و رفتارها و روابط قدیم و خودش موضوع يك پلمیک جدید بشود. "حمید تقوایی این را میگوید در حالیکه کمونیسم کارگری آنرا میگوید!" و بعد نقل قول از منصور حکمت. و یا "این بحث حمید تقوایی نشان میدهد همچنان ادامه خط راست و فلان و بهمان است و ما از پایه مخالفیم و همه را به حزب خودمان فرامیخوانیم." اگر اینطور بشود من میگویم خیلی ممنون و متشکر. معلوم میشود اهل این کار نیستید. با کسی پلمیک نمیکنم. من قرار نیست سر این نظرات با کسی جدل کنم. میتوانید جلسه بگذارید سؤال کنید و نظر بدهید که همجهت بشویم. کسی که این بحث را ببرد در چارچوب سابق و شروع کند به مرزبندی و غیره جواب من اینست که خیلی ممنون و متشکر. بقول منصور حکمت دنیا بزرگ است برویم کارمان را بکنیم. اینطور نیست که اگر این اتفاق نیفتد حزب ما زانوی غم به بغل بگیرد. ما حزبمان را داریم و داریم مبارزه مان را میکنیم و فعالیتهايمان را پیش میبریم. این بحث را مطرح میکنیم بعنوان جواب ما کمونیستها به ضروریات امروز و امکانش را می بینیم و این فراخوان را میدهیم. بنابراین اولین قدم اینست که همین ضرورت و همین امکان را همه

بینیم و به رسمیت بشناسیم. اگر از این سر حرکت کنید نشست مشترک میگذاریم، سمینار مشترک میگذاریم، بحث میکنیم و غیره. قبل از كنگره همه این کارها را باید کرد. من فکر میکنم میشود يك قطعنامه سیاسی اصلی برای كنگره نوشت و در مورد جمهوری اسلامی، در مورد بحران اقتصادی و بحران سیاسی اش، راجع به نیروهای بورژوازی اپوزیسیون، راجع به برخورد امریکا، درباره تحریمها، امکان جنگ و غیره حرف زد. میشود این را نوشت و امضا کرد. میتوانیم. این میتواند سند سیاسی اصلی كنگره باشد. برنامه اش را که داریم و میانی عقیدتی اش را هم داریم. همه مدعی هستیم که تفاوتهاى ما و حزب و جامعه و حزب و قدرت سیاسی را قبول داریم. سایت منصور حکمت ادبیات همه ما

است. این اسناد را داریم. بیانیه سیاسیمان را هم میتوانیم بنویسیم. امروز میتوان این کار را کرد. دیگر کسی نیست بگوید باید رفت بورژوازی خرد را تقویت کرد و غیره. دیگر کسی نمیگوید جمهوری اسلامی از نظر اقتصادی تثبیت شده و جامعه نرمال یعنی همین. و احمدی نژاد نماینده ناسیونالیسم است و غیره. دقیقا چون این نوع نظرات نیست من از امکان كنگره فراگیر صحبت میکنم. (همانطور که گفتم فردی یا محفلی که هنوز بر سر این مواضع هست طرف خطاب این بحث نیست). دو سال پیش نمیشد این را گفت، امروز میشود. چون این نظرات در بخش عمده ای از نیروهای کمونیسم کارگری دیگر جایی ندارد نوشتن يك پلاتفرم سیاسی مشترک ممکن است. شما بنویسید من امضا میکنم. بنابر این قطعنامه كنگره را میشود نوشت و فراخوانش را داد. همانطور که گفتم این نه

کنفرانس وحدت است و نه اتحاد احزاب است. این فراتر رفتن از احزاب امروز است به حزب کمونیسم کارگری فراگیر. كنگره فراگیر کمونیسم کارگری. اگر این جهت و سیاست را داشته باشید بقیه مسائل برای من باز است. این را در جلسه نشست با رفقای دیگر هم گفته ام. آرایش رهبری، اساسنامه، مناسبات، حتی اسم حزب برای من باز است. البته نظر و پیشنهادات خودم را دارم ولی شرط و شروط ندارم که اگر این یا آن شرط نباشد نمیشود. اگر این همجهتی و این همدلی و این خط باشد بقیه مسائل برای من باز است. اما برعکس اگر نظرات من در مورد رهبری و اسم حزب و غیره را قبول کنید ولی این جهت گیری را نداشته باشید این طرح بجائی نمیرسد. رفقا این بحث من نه تاکتیک است، و نه دارم پلتیک میزنم. شنیدم عده ای گفته اند فلانی میخواهد همه را به حزب خودش بیاورد و این ظاهر قضیه است.

توجه

فرکانس پخش کانال جدید تغییر کرده است

مشخصات ماهواره هات برد ۸:

فرکانس ۱۱۶۴۲

اف ای سی ۵/۶، افقی

سیمبل ریت ۲۷۵۰۰

شبکه kurd channel

تراکت های حزب کمونیست کارگری ایران را تکثیر و وسیعاً پخش کنید

چشم انداز نزدیکی و اتحاد نیروهای کمونیسم کارگری

من باطن قضیه را برایتان توضیح دادم. این ارزیابی واقعی و عینی من از شرایط امروز است. در حزب خودمان هم همه با این بحث موافق نیستند. (همانطور که گفتم طرف خطاب این سمینار حزب هم هست). ولی من وظیفه خود میدانم که در این راه تلاش کنم. و دیگران را در بیرون حزب و درون حزب قانع کنم. چون ضرورت سیاسی و امکان عملی این را می بینم. ضرورتی که میتوانیم به آن جواب بدهیم و باید به آن جواب بدهیم. وگرنه وظیفه مان را در این مقطع انجام نداده ایم. از تاریخ جا مانده ایم. خوابمان برده است و تاریخ از بیخ گوشمان گذشته و رفته است.

من امسال در مراسم یادبود منصور حکمت بر این تاکید کردم که یک خصوصت منصور حکمت این بود که نقطه عطفها را می دید و حزب و خودش را با شرایط تازه وفق میداد. و امروز ما با یکی از این نقطه عطفها مواجه ایم. اگر این را نبینیم از تاریخ جا مانده ایم. این بحث اساسی من، بحث سیاسی من، تحلیل و ارزیابی من از اوضاع دنیا است. این تحلیل و ارزیابی میتواند به آن کنگره منجر بشود.

شنیدم رفیقی گفته حالا میخواهد حمید تقوایی سمینار علنی بگذارد که بیفتد جلو و خودش را مطرح کند. این نوع برخوردها است که ما را میبرد در چارچوب گذشته. ممکن است باز هم از این نوع برخوردها به این سمینار بشود. جواب من فقط اینست که خیلی متاسفم. ولی کار خودم را میکنم. پای این

بحث هستم. اولین جایی که کسی نشان بدهد تمایل دارد و به این طرف میچرخد اگر یک قدم بیاید من ده قدم میروم جلو. ده قدم میروم به استقبالش. کار خودم را میکنم. ممکن است عده ای در همین حزب خودمان با دیدن اولین موانع بگویند دیدی گفتیم نمیشود، دیدی باز این بحث هم شد مایه نقد و مجادله و مرزبندی. اما من به این نوع نتایج نمیروم. متوجه میشوم که باید بیشتر گفت و بیشتر توضیح داد. دوتا سمینار دیگر میگذارم. چهارتا مصاحبه دیگر میکنم. پنج نفر دیگر را میبینم. کی این کار به نتیجه میرسد؟ نمیدانم اما حداقل دستاورد این تلاش طرح یک رویکرد و دید دیگری نسبت

به نیروهای کمونیسم کارگری است. که به هر درجه در جامعه جا بیفتد کل جنبش کمونیسم کارگری را تقویت میکند. فکر آن فعالینی را بکنید که در کردستان، در ایران در شهرهای مختلف و در کارخانه ها یک دوره ای فعال کمونیسم کارگری بوده اند و در سالهای اخیر تحزب و فعالیت متشکل را کنار گذاشته اند. نفس این رویکرد تازه یک فراخوان اجتماعی دیگری به این نیروهاست. حتی اگر نقشه عمل بجائی نرسد و کنگره ای هم تشکیل نشود. این حداقل دستاورد ما است ولی نباید به این قانع بود. تمام تلاش ما باید این باشد که کنگره فراگیر کمونیسم کارگری را تشکیل بدهیم. این ممکن است شش ماه بعد یا یکسال بعد عملی بشود. بستگی به این دارد که بحث چقدر خوب پیش برود و چقدر هم نظر باشیم. میدانم رفقائتی

معتقدند این بحث زودرس است. باید اول با اتحاد عمل و آکسیونهای مشترک شروع کرد و غیره و ممکن است بشود همه این کارها را انجام داد ولی برای اینکه این نوع همکاریها هم ممکن باشد باید حرف آخرمان را اول بزنیم. باید قله را ببینیم تا اولین تپه را فتح کنیم. با قناعت کردن به اتحاد عمل، اتحاد عمل هم نمیشود. کمپینهای مشترک هم خوبست و ما هم سعی مان را تا بحال کرده ایم. علیه اعدام و برای آزادی زندانیان سیاسی و غیره. ولی اساس این بحث بر سر اتحاد و بر سر ایجاد یک حزب فراگیر است. و برای اینکه به این طرف برویم باید رویکرد و جهت گیری جدیدی داشته باشیم.

ممکن است گفته شود باید نقشه عمل را مشخص تر کرد ولی به نظر من از خودمان جلو نزنیم. میدانم خیلی از مسائل عملی باید مشخص بشود. بالاخره نمایندگان کنگره چه کسانی هستند و کی صاحب رای است و چطور فراخوان داه میشد و کنگره احزاب است و یا افراد و غیره و غیره. ازین نوع سئوالها کم نیست ولی من اینها را میگذارم جزو جزئیات عملی. اساس اینست که یکی بگوید میشود این کار را کرد و من پای این طرح هستم. این نود درصد راه است. اینکه کسی قبول داشته باشد که میشود پلاتنفرم سیاسی مشترک را نوشت، سند اوضاع سیاسی ایران و وظایف چپ را نوشت و بعنوان سند آن کنگره بلند کرد. برنامه و اسناد پایه ای مان را داریم و پلاتنفرم سیاسی مان را هم می نویسیم. سر آب و هوا که نمیخواهیم متحد و یا از

هم دور بشویم. اگر با وجود همه این مشترکات هنوز کسی مشکل داشته باشد آنوقت معلوم میشود مساله بر سر آب و هوست. بر سر همان سه مانعی است که توضیح دادم. یک وظیفه ما اینست که این موانع را برطرف کنیم. این ها را شاید بیشتر بشود در جلسات حضوری و نشستها حل و فصل کرد.

در هر حال من آنقدر خوش خیال نیستم که فکر کنم همین پس فردا این اتفاق می افتد ولی حرف من اینست که این امکان بوجود آمده است، شرایط سیاسی و اجتماعی مساعدی در سطح دنیا بوجود آمده است که باید به استقبالش رفت. اولین قدم اینست که همین بحث را جا بیاندازم و قانع کنم. و بینم همه رفقائتی که بالاخره این بحث را

میشنوند و علاقمند هستند چه نظری دارند و امیدوارم این اظهار نظرات از همین جلسه شروع بشود.

بهترین حالت اینست که بتوانیم در عرض پنج شش ماه این کنگره را تشکیل بدهیم و بدترین حالت این است که خود این بحث تبدیل بشود به یکی از موضوعات جدل و مرزبندیهای تازه. با احتمال زیاد حالتی بین این دو قطب خواهیم داشت. ولی در هر حال من برای همه این احتمالات آماده ام و بحث و نظر و ارزیابی خودم را هم بر حسب اینکه چقدر از این بحث استقبال میشود یا نمیشود تغییر نمیدهم. در هر حال همه تلاشم را میکنم که این پروژه پیش برود و بهترین حالت اتفاق بیفتد. خیلی متشکرم.

International Committee Against Stoning
(<http://stopstoningnow.com>)
International Committee Against Execution
(<http://notonemoreexecution.org>)
For more information contact:
Spokesperson: minaahadi@aol.com
0049-177-569-2413

www.wpiran.org

سایت حزب:

www.rowzane.com

سایت روزنه:

www.newchannel.tv

سایت کانال جدید:

www.anternasional.com

نشریه انترناسیونال:

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر: بهروز مهرآبادی

مسئول فنی: نازیلا صادقی

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!